

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com



مدابوک



یک جله تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰





درس ششم: خدا در فلسفه (۲)
سؤال‌های امتحانی
۴۶ **خدا در فلسفه (۲)**

هستی و چیستی
درس اول: هستی و چیستی
سؤال‌های امتحانی
۷ ۱۱

درس هفتم: عقل در فلسفه (۱)
سؤال‌های امتحانی
۵۵ **عقل در فلسفه (۱)**

جهان ممکنات
درس دوم: جهان ممکنات
سؤال‌های امتحانی
۱۶ ۱۹

درس هشتم: عقل در فلسفه (۲)
سؤال‌های امتحانی
۶۲ **عقل در فلسفه (۲)**

جهان علی و معلولی
درس سوم: جهان علی و معلولی
سؤال‌های امتحانی
۲۳ ۲۷

درس نهم: آغاز فلسفه در جهان اسلام
سؤال‌های امتحانی
۷۰ ۷۲ **آغاز فلسفه در جهان اسلام**

تصویر کدام از جهان؟
درس چهارم: کدام تصویر از جهان؟
سؤال‌های امتحانی
۳۳ ۳۴

درس دهم: دوره میانی
سؤال‌های امتحانی
۷۸ ۸۰ **دوره میانی**

خدا در فلسفه (۱)
درس پنجم: خدا در فلسفه (۱)
سؤال‌های امتحانی
۳۸ ۴۱

دوران متأخر
۸۵ ۸۸

درس یازدهم: دوران متأخر
سؤال‌های امتحانی

حکمت معاصر
۹۳ ۹۶

درس دوازدهم: حکمت معاصر
سؤال‌های امتحانی

۱۰۱	خلاصه درس‌ها
۱۱۱	امتحان‌های نیم‌سال اول ۹۸
۱۱۵	پاسخ‌نامه امتحان‌های نیم‌سال اول ۹۸
۱۱۹	امتحان‌های نیم‌سال دوم ۹۸
۱۲۵	امتحان نیم‌سال دوم ۹۹
۱۲۶	امتحان نیم‌سال دوم ۱۴۰۰
۱۲۸	پاسخ‌نامه امتحان‌های نیم‌سال دوم ۹۸
۱۳۱	پاسخ‌نامه امتحان نیم‌سال دوم ۹۹
۱۳۳	پاسخ‌نامه امتحان نیم‌سال دوم ۱۴۰۰



مقدمه

قبلن، یعنی وقتی یازدهمی بودید، فهمیدید فلسفه یعنی چی و چه ربطی به زندگی ما آدم‌ها دارد. مثلاً یاد گرفتید که فلسفه با مسائل بنیادین و اساسی پیرامون «وجود» سروکار دارد.

- ۱ رابطه هستی با چیستی (یا وجود با ماهیت)،
- ۲ جهان ممکنات و مفاهیم امکان، ضرورت و امتناع
- ۳ علت و معلول و رابطه علیت در جهان

بخش اول کتاب امسال شما قرار است به مباحث اصلی پیرامون حقیقت «وجود» بپردازد، مثل:

هالا آله آماده‌اید بز نیم به قلب کتاب، البته قبلش پندتا نفس عمیق بکشید، به فط شید و پشت سر من پایان! رمز عملیات: یا ابوعلی سینا!!!

هستی و چیستی

چی هست؟ هست چیه؟ چی چیه؟ اصلاً چی به چیه؟

چند نکته مقدماتی در مورد «هستی» و «چیستی»

- ۱ هستی = وجود چیستی = ماهیت
- ۲ این‌ها «مفهوم» هستند، یعنی این درس از رابطه «مفهوم» آن‌ها بحث می‌کند (هر وقت منظورمون «مفهوم» یا «وجود» فارسی و ذهنی شون باشه فورمون می‌گیریم).
- ۳ یکی از مباحث اولیه فلسفه، تعیین نسبت این دو مفهوم است.

«هستی» و «چیستی» در سه قدم

کتاب شما برای روشن کردن نسبت این دو مفهوم سلیقه به خرج داده و برای توضیح رابطه هستی و چیستی سه قدم برداشته که این جورین:

اول همیشه اطراف خودمون «چیزهایی» پیدا می‌کنیم و از آن‌ها استفاده می‌کنیم.

این یک رفتار طبیعی است که ما از دوران کودکی تا همین الان انجام داده‌ایم. مثلاً الان کتاب «خیلی سبز» را در دست داریم و از آن استفاده می‌کنیم تا نمره ۲۰ بگیریم. پس می‌دانیم (= علم داریم) که کتاب «خیلی سبز» وجود دارد.

توجه ما بدون نیاز به هرگونه استدلالی می‌دانیم که تمام چیزهایی که از آن‌ها استفاده می‌کنیم، وجود دارند.

دوم فرض کنید پدری فرزند خود را به باغ وحش برده است. وقتی فرزند با اشاره به هر یک از حیوانات از پدر خود می‌پرسد «این چیست؟»، پدر هر بار نام متفاوتی را به زبان می‌آورد و توضیح متفاوتی در مورد آن حیوان می‌دهد. یک بار می‌گوید «این فیل است و بینی بلندی دارد» و یک بار می‌گوید «این میمون است و خیلی بازیگوش است». حالا آماده باشید تا این ماجرای عادی را تحلیل فلسفی کنیم، یعنی دقیق‌تر به این پرسش و پاسخ پدر و فرزند نگاهی بیاندازیم:

۱ وقتی فرزند می‌پرسد «این چیست؟»، حتماً می‌داند که یک چیزی آن‌جا وجود دارد که با کلمه «این» به آن چیز اشاره می‌کند.

۲ وقتی فرزند می پرسد «این چیست؟»، می خواهد آن چه وجود دارد را بشناسد؛ یعنی می خواهد از چیستی و ماهیت آن حیوان آگاه شود.

۳ زمانی فرزند آن حیوان را خواهد شناخت که پدر به او بگوید آن حیوان چه ویژگی های مخصوصی دارد که به وسیله آن ها از دیگر حیوانات متمایز می شود.

دکته ۱ در منطق و فلسفه به این ویژگی های مخصوص، «ذاتیات» شیء (= چیز) می گویند.

دکته ۲ ماهیت و چیستی هر چیز، بیان کننده ذاتیات آن چیز است. (* دقت کنید که تمام ویژگی های اشیا، ذاتیات آن نیستند، فقط ویژگی های اختصاصی را ذاتیات می گوئیم.)^۱

جمع بندی: شناخت یک چیز = علم به ماهیت آن چیز = علم به ذاتیات آن چیز = علم به ویژگی ها یا اختصاصی آن چیز.

نتیجه ۱ در هر چیزی که مشاهده می کنیم دو جنبه می یابیم: جنبه موجود بودن، جنبه چیستی داشتن.
«این» «چیست؟»

نتیجه ۲ وجود، وجه مشترک موجودات است، و ماهیت، وجه اختصاصی موجودات.

توضیح نتیجه اول: منظور از مشاهده کردن این نیست که حتماً با چشم ببینیم، ممکن است با گوش بشنویم، یا چیزی را فقط به ذهنمان بیاوریم، مثل پلنگ، که الان نه می بینیمش و نه صدایش را می شنویم، ولی قبلاً آن را دیده ایم. حتی چیزهایی که اصلاً دیدنی نیستند، مثل عقل، خدا، یا هوا هم دو جنبه موجود بودن یا چیستی داشتن دارند.

این جا واژه «جنبه» یک اصطلاح منطقی یا فلسفی است که برای تحلیل دقیق تر هر موضوعی به کار می آید. اگر بخواهید با یک مثال این اصطلاح را در ذهنتان زمین گیر کنید، به این مثال توجه کنید: وقتی یک مداد را دراز به دراز روی میز بیندازید و نگاهش کنید، یک چیز استوانه ای یک وجهی می بینید؛ حالا اگر سر خود را نزدیک میز بیاورید و از ته مداد به آن نگاه کنید، یک دایره می بینید. این تغییر نگاه از دو جهت متفاوت که باعث تغییر در شکل مداد می شود، همان چیزی است که اهل فلسفه را حساس کرده تا وقتی سراغ هر موضوعی می روند حواسشان باشد که از چه جهت، زاویه یا جنبه ای به آن موضوع توجه شده است. چون تغییر جهت نگاه یا همان تغییر جنبه، می تواند موضوع مورد نظر را تغییر بدهد؛ پس فعلاً حواسمان جمع باشد که هر چیزی را از دو زاویه می توان نگاه کرد: ۱ این که هست، ۲ این که چیست؛ پس هر چیزی دو جنبه دارد: هستی (= وجود)، چیستی (= ماهیت).
[حالا به افتخار فودمون که این قدر عمق مطالب رو می گیریم کف مرتی می زنیم! ... شله!]

توضیح نتیجه دوم: می توان به تمام چیزها (موجودات) گفت: «این». اما وقتی از چیستی یا مشخصات چیزهای مختلف می پرسیم، نمی توان در جواب همه آن ها گفت: این میمونه، این ها میمون، اونا هم میمون، شما هم میمونید، ما هم ...! یک جور دیگر هم می توان این را توضیح داد: هر چیزی را می توان گفت «هست»، مثلاً: کتاب «هست»، کباب «هست»، پلنگ «هست»، شیلنگ «هست»، ولی هر چیزی چیستی مخصوص به خودش را دارد: کتاب «کاغذی» است؛ کباب «خوردنی» است، پلنگ «وحشی» است، شیلنگ «دراز» است. پس می توان نتیجه گرفت:
«وجود، بین همه چیز مشترک است و ماهیت هر چیزی مخصوص خودش است».

سوم: اول فارابی به نسبت «وجود» با «ماهیت» و تمایز این دو از یکدیگر توجه نشان داد. ابن سینا به دنبال فارابی به این موضوع پرداخت و گفت: اولاً، وقتی می گوئیم «هستی» و «چیستی» دو جنبه (یا دو مفهوم) از یک چیزند، منظورمان این نیست که آن ها دو جزء یک چیزند؛ (مثلاً مانند اکسیژن و هیدروژن نیستند که دو جزء آب را تشکیل می دهند).

ثانیاً، «وجود» و «ماهیت» فقط در ذهن و از جهت مفهومی تفاوت دارند. این یعنی «وجود» و «ماهیت» در خارج تفاوتی ندارند و با هم یکی هستند؛ پس یک چیز را با دو مفهوم متفاوت و از دو جنبه جداگانه مورد توجه قرار می دهیم. (مثال مداد را به یاد بیاورید، یک بار دراز به نظر می رسید و یک بار گرد).

نتیجه این سه قدم: وجود و ماهیت دو مفهوم مختلف از یک موجودند.

مثالی برای تطبیق توضیحات:

از یک طرف شیمی دان ها می گویند آب «ترکیبی از هیدروژن و اکسیژن» یا « H_2O » است، از طرف دیگر همه ما می دانیم که آب «موجود» است، گرچه « H_2O » و «موجود» دو مفهوم متفاوت اند، اما هر وقت در خارج، آبی را می بینیم، هم موجود است و هم H_2O ؛ نه این که یک قسمتش موجود باشد و یک قسمت دیگرش H_2O ؛ بنابراین، «چیستی» و «وجود» آب دو مفهوم مختلف از یک چیز هستند؛ یعنی آب در خارج یک موجود واحد است که ذهن از طریق دو مفهوم متفاوت به آن توجه می کند؛ مثلاً آبی که در لیوان است، هم در لیوان «وجود دارد» و هم «ترکیبی از هیدروژن و اکسیژن» است.

۱- حتی تمام ویژگی های اختصاصی هم دقیقاً ذاتیات نیستند؛ آن ویژگی های اختصاصی که در تعریف حدی یا در ذات شیء باشند را ذاتیات می گویند.

نکته: مسائل روزمره هم تبیین فلسفی دارند؛ یعنی می‌توان با نگاهی فلسفی آن‌ها را تحلیل کرد. تحلیل‌هایی که از «این چیست؟» ارائه شد، تحلیل‌های فلسفی فارابی و ابن سینا بود. پس به یاد داشته باشید که برای تحلیل فلسفی لازم نیست حتماً یک مسأله فلسفی داشته باشیم بلکه مسائل عادی و روزمره را هم می‌توان به صورت فلسفی بررسی کرد.

نتیجه‌های بیشتر: فعالیتی که کتاب طراح کرده می‌فواد شما نواغ روزگار، نتایج بیشتری از مفتوای اون سه قدم بگیرید! مثلاً چنین نتیجه‌هایی،

۱ اموری وجود دارند که ماهیت آن‌ها برای ما تا حدی روشن است، اما نمی‌دانیم دقیقاً همان‌گونه که می‌شناسیمشان وجود دارند یا نه. مثل جن، نیروهای جادویی، گنج‌های باستانی، قدرت پیشگویی، فال و طلسم، ذرات بنیادی هسته اتم‌ها.

۲ اموری وجود دارند که از وجودشان باخبریم؛ ولی از ماهیتشان نه خیلی. مثل سازمان‌های جاسوسی، شیطان، دستگاه‌های پیشرفته الکترونیکی.

۳ ماهیاتی می‌توانند در ذهن باشند که تا به حال وجود نداشته‌اند. مثل اسب بالدار، غول‌ها، کوه طلا، دریای جیوه، آدم‌فضایی‌ها.

چهارم: قرار است ابن سینا تفاوت‌های دیگری میان «وجود» و «ماهیت» بیان کند و نتایج جالبی از آن بگیرد. به این منظور، او هر کدام از «وجود» و «ماهیت» را بر موضوع واحدی حمل می‌کند تا ببیند هر کدام چه نسبتی با موضوع خود دارند.

توجه داشته باشید که موضوع هر دو قضیه‌ای که قرار است بسازیم، خودش یک ماهیت است. پس دو قضیه با فرمول زیر داریم:

قضیه ۱: (موضوع: ماهیت) + (محمول: ماهیت): مثل «انسان حیوان ناطق است».

قضیه ۲: (موضوع: ماهیت) + (محمول: وجود): مثل «انسان موجود است».



سافتر نفوی زبان فارسی و عربی طوری که وقتی معمول یک قضیه «موجود» باشد اون رو به «موجود» تبدیل می‌کنه. پس نباید گنج بشیم که پرا توی فرمول گفتیم معمول باید «موجود» باشد، ولی توی مثال معمول ما «موجود» هست.

ابن سینا می‌گوید اگر به این دو قضیه خوب دقت کنیم، می‌بینیم حمل این دو معمول بر موضوع واحد یک تفاوت اساسی دارند و آن این‌که:

حمل معمول در قضیه اول محتاج دلیل نیست، اما دومی باید با استدلال همراه باشد.

اما چرا چنین تفاوتی وجود دارد؟ گفتیم که انسان خودش یک ماهیت است، حیوان ناطق هم اولاً یک ماهیت و ثانیاً تعریف انسان است. پس این دوتا با هم یکی هستند، و طبق قواعد تعریف که در منطق خوانده‌ایم، «حیوان» و «ناطق» اجزای تعریفی «انسان» هستند. اجزای تعریفی هم چیستی (= ذات = حقیقت) انسان را نشان می‌دهند، اما «وجود» یا «موجود» بودن نه در ذات و حقیقت «انسان» است نه با «انسان» یکی است، پس باید دلیلی در میان باشد تا انسان را با وجود در پیوند قرار دهد.

دوستان سال آخری مراقب باشند که در تمام این بحث «وجود» و «ماهیت»، منظور از «وجود»، «وجود ذهنی» نیست، چون تمام ماهیت‌ها همیشه وجود ذهنی دارند. پس منظور «وجود خارجی» است.

نتایج این تفاوت ابن سینایی

۱ حمل تعریف هر ماهیت بر آن ماهیت ضروری است. (مثلاً: حمل «حیوان ناطق» برای «انسان» ضروری است).

۲ هر وقت ذاتیات چیزی را بر آن حمل می‌کنیم، برای این حمل به استدلال نیاز نداریم. (پس قراره استدلال بپاریم تا ضرورت این حمل رو اثبات کنیم، در حالی که ذاتیات هر چیزی برای اون چیز ضروری هستند).

۳ مفهوم «وجود» از مفهوم هر ماهیتی جدا است و نمی‌تواند در تعریف آن قرار بگیرد. (پس نمی‌توان در تعریف «انسان» گفت «موجودی است که ...»)

۴ مفهومی که جزء تعریف یک مفهوم دیگر نباشد، برای آن ضروری نیست.

۵ هر مفهومی که برای مفهوم دیگری ضروری نباشد، تنها با کمک استدلال می‌تواند بر آن حمل شود. (مثلاً «وجود» برای هیچ مفهومی ضروری نیست).

۶ تنها وقتی می‌توان گفت «فلان چیز موجود است» که دلیلی برای وجودداشتن آن چیز داشته باشیم.

۷ هیچ رابطه ذاتی یا ضروری بین «چیستی» یک چیز و «وجود» آن چیز وجود ندارد.

۸ دلیل وجودداشتن یک ماهیت می‌تواند حسی و تجربی یا عقلی باشد.

هالا که این بخش نفس گیر رو با دقت تمام پشت سر گذاشتیم، با هم به تمرین می‌کنیم در مدی که دوزاری دوستان پیفته!

تمرین: اگر فقط به ماهیت «انسان» توجه کنیم، آیا می‌توانیم بر این اساس بگوییم «برخی انسان‌ها وجود دارند»؟

پاسخ: خیر، اگر قرار باشد فقط به «ماهیت» توجه کنیم، حتی نمی‌شود گفت یک انسان هم وجود دارد. سخت مراقب باشید که اصلاً مسئله این نیست که اون «ماهیت» چی هست؟ انسان یا کاغذ، مسئله اینه که یک «ماهیت» داریم و فرمول «ماهیت» اینه که اگه به خودش باشه، هیچ ربطی به «وجود» نداره.

توجه: حمل وجود بر ماهیت «ضرورت» نداره اما «امکان» داره.

بازم توجه: این‌جا امکان به این معنیه که: گرچه حمل وجود بر ماهیت در شرایط عادی ممکن است؛ اما: این حمل ضروری می‌شود، به این شرط که برای این ضرورت دلیل داشته باشیم. این حمل ممنوع می‌شود، به این شرط که برای این امتناع دلیل داشته باشیم.

... اصطلاح‌شناسی

بر اساس پاورقی کتاب؛

۱ هرگاه مفهوم موضوع و محمول یکی باشند، حمل آن‌ها اولی ذاتی است؛ مثل «انسان حیوان ناطق است».

۲ هرگاه مفهوم موضوع و محمول یکی نباشند، حمل آن‌ها شایع صناعی است؛ مثل «انسان موجود است».

۳ در حمل شایع صناعی، امور غیرذاتی بر ماهیت حمل می‌شوند، و چون «وجود» ذاتی هیچ ماهیتی نیست، هر وقت محمول «موجود» باشد، حمل شایع صناعی داریم.

بررسی: اگر مفهوم «وجود» عین مفهوم «ماهیت» یا جزء آن بود آیا مشکل و مسأله‌ای پیش می‌آمد؟

شاید بتوان گفت هیچ مشکلی پیش نمی‌آمد، چون تمام آن‌چه ممکن بود وجود داشته باشد در یک آن (= لحظه) وجود یافته بود و ما با جهانی روبه‌رو بودیم که همه‌چیز در آن وجود دارد و دیگر چیزی باقی نمانده که وجود نداشته باشد. اما اگر بخواهیم شرایط چنین جهانی را با جهانی که امروز در آن قرار داریم مقایسه کنیم، تفاوت‌های بزرگی در قوانین جهان به وجود می‌آید. مثلاً اگر کسی تصور می‌کرد که در یک لحظه کوهی در وسط خانه‌اش سبز شود، چه می‌شد؟! در هر صورت اگر ذهن ما قدرت خلق ماهیت را داشته باشد قدرت خلق وجود آن را هم به خودی خود خواهد داشت. تا این‌جا به موردی پرداختیم که «وجود» جزئی از مفهوم «ماهیت» باشد. اما اگر مفهوم «وجود» عین مفهوم «ماهیت» باشد، حتی نمی‌توان گفت «انسان موجود است» چون این عبارت مثل این است که بگوییم «انسان انسان است» یا «موجود موجود است».

گذری تاریخی

بچه‌ها در این جدول، تاریخ بحث تمایز «وجود» و «ماهیت» را مرور می‌کنیم:

فارابی	قبل از ابن سینا به صورت مختصرتر به این بحث پرداخته بود.
ابن سینا	۱ باعث شد که این مبحث تحت عنوان «مغایرت وجود و ماهیت» مقدمهٔ مباحث جدیدی قرار گیرد که پیش از آن وجود نداشت؛ (طوری که این بحث به «اساسی‌ترین عقیدهٔ فلسفی در تفکر اسلامی» تبدیل شد). ۲ این دیدگاه ابن سینا: الف) مورد توجه فیلسوفان مسلمان واقع شد، ب) زمینه‌ساز گفتگوهای مهم فلسفی در جهان اسلام گردید. پ) این گفت‌وگوها تا امروز هم دنبال می‌شود. ۳ این مغایرت را مبنای یکی از برهان‌های اثبات وجود خدا به نام «برهان وجوب و امکان» قرار داد.
آکوئیناس	۱ در قرن ۱۳ میلادی می‌زیست و با فلسفهٔ ابن سینا آشنا بود. ۲ دیدگاه ابن سینا (یعنی مغایرت وجود و ماهیت) را در اروپا رواج داد و زمینه‌ساز گفت‌وگوهای فراوانی در آن‌جا شد. ۳ آکوئیناس هم این دیدگاه را مبنای برهان‌های خود در خداشناسی قرارداد و یک مکتب فلسفی را در اروپا پایه‌گذاری نمود که الف) «تومیسیم» نام گرفت و ب) هنوز هم با نام وی در جریان است.

ماجرای مغایرت وجود و ماهیت در اروپا

توماس آکوئیناس فلسفه‌ای را در اروپا ترویج کرد که بیشتر متکی به دیدگاه‌های ابن سینا و تا حدودی ابن رشد بود. این فرصتی شد تا فیلسوفان غربی بار دیگر از طریق اندیشه‌های فلسفی این دو فیلسوف مسلمان مجدداً با فلسفهٔ ارسطویی آشنا شوند.

سؤال‌های امتحانی^۱

درستی یا نادرستی عبارات زیر را مشخص کنید.

- ۱- بحث رابطه علیت در جهان از مسائل اصلی وجود است.
- ۲- وقتی می‌پرسیم «این چیست»، حتماً از وجود آن چیزی که به آن اشاره می‌کنیم با خبریم.
- ۳- امکان ندارد چیزی را بشناسیم که وجود نداشته باشد.
- ۴- امکان دارد دو چیز ماهیت مشترکی داشته باشند.
- ۵- محال است چیزی وجود داشته باشد که وجودش با دیگر چیزها مشترک نباشد.
- ۶- همه تعریف‌های منطقی بدون نیاز به استدلال بر موضوعشان حمل می‌شوند.
- ۷- مغایرت وجود و ماهیت، اساسی‌ترین عقیده اسلامی است.
- ۸- مغایرت وجود و ماهیت، از زمان ابن سینا به بعد کم‌تر مورد بررسی قرار گرفت.
- ۹- فلسفه‌ای که آکوئیناس مجدداً به اروپا شناساند، فلسفه ابن سینا بود.
- ۱۰- فلسفه ابن سینا از قرن سیزدهم شروع به تأثیرگذاری بر فیلسوفان اروپایی کرد و سهمی در شکل‌گیری فلسفی تومیس داشت.
- ۱۱- گرچه تبیین فلسفی به مسائل فلسفی مربوط به وجود اختصاص دارد، فارابی برخی مسائل عادی و روزمره را تبیین فلسفی کرد.

جای خالی را با عبارت مناسب پُر کنید.

- ۱۲- هستی و چیستی دو مختلف‌اند که در یکی هستند.
- ۱۳- حمل تعریف هر ماهیت بر آن ماهیت و حمل وجود بر آن است.
- ۱۴- هر حملی که محمولش «وجود» باشد به نیاز دارد.
- ۱۵- حمل مفهوم وجود بر مفهوم ماهیت و حمل مصداق وجود بر مصداق ماهیت است.
- ۱۶- ابن سینا از مغایرت وجود و ماهیت در برهان بهره برد تا را اثبات کند.
- ۱۷- آکوئیناس فلسفه‌ای را در اروپا ترویج کرد که متکی بر دیدگاه‌های دو فیلسوف مسلمان یعنی و بود.
- ۱۸- زمانی چیزی را خواهیم شناخت که به یا آن آگاه باشیم.
- ۱۹- آکوئیناس بار دیگر را به غرب معرفی کرد و باعث شکل‌گیری مکتب فلسفی شد.
- ۲۰- منظور از «وجود» در بحث «مغایرت وجود و ماهیت» نه می‌تواند وجود باشد و نه وجود

گزینه صحیح را انتخاب کنید.

۲۱- کدام گزینه در مورد «هستی» و «چیستی» درست نیست؟

- (۱) هستی و چیستی همان وجود و ماهیت هستند و از مباحث اولیه مابعدالطبیعه محسوب می‌شوند.
- (۲) نسبت آن‌ها را اول‌بار فارابی مورد توجه قرار داده است.
- (۳) بررسی نسبت این دو با ابن سینا جدّی بیشتری یافت.
- (۴) در فلسفه بحث از تعیین نسبت مفهوم آن‌ها است و به مصداقشان توجه نمی‌شود.

۲۲- کدام گزینه درباره نسبت «هستی» و «چیستی» نادرست است؟

- (۱) فقط به لحاظ مفهومی از یکدیگر متمایزند.
- (۲) فقط به لحاظ مصداقی با هم یکی می‌شوند.
- (۳) حمل هستی بر چیستی همیشه دلیل می‌خواهد.
- (۴) مفهوم هستی فقط در شرایط خاصی بر مفهوم چیستی حمل می‌شود.

۲۳- وجه اختصاصی و مشترک موجودات به ترتیب عبارت‌اند از

- | | |
|------------------------------|------------------------------|
| (۱) مفهوم وجود و مفهوم ماهیت | (۲) مصداق وجود و مصداق ماهیت |
| (۳) مفهوم ماهیت و مفهوم وجود | (۴) مصداق ماهیت و مصداق وجود |

۱- دوستان! این مجموعه سؤالات امتحانی، تمرین‌ها و فعالیت‌های کتابتون رو هم در برگرفتن! گفتیم اطلاع بدم یه وقت نگران نشین!

- ۲۴- براساس مطالب درسی، کدام فیلسوف یا فیلسوفان از مغایرت وجود و ماهیت در مباحث خداشناسی استفاده کردند؟
 (۱) ملاصدرا (۲) ملاصدرا و ابن سینا (۳) آکوئیناس و ابن سینا (۴) ابن سینا
- ۲۵- وجود و ماهیت در خارج چیزند و هیچ یک در ذهن دیگری نیست.
 (۱) دو - مربوط به (۲) یک - جزء (۳) دو - محمول (۴) یک - محمول
- ۲۶- رابطه وجود و ماهیت مثل کدام مورد است؟
 (۱) زردی پارچه و خود پارچه (۲) سدیم و کلر در نمک (۳) مفهوم و مصداق (۴) انسان و ناطق
- ۲۷- کدام گزینه در رابطه با وجود و ماهیت درست است؟
 (۱) به لحاظ مصداقی در ذهن یک چیز هستند. (۲) به لحاظ مفهومی و مصداقی در ذهن دو چیز هستند.
 (۳) به لحاظ مفهومی و مصداقی در خارج یک چیز هستند. (۴) به لحاظ مفهومی در ذهن دو چیز هستند.
- ۲۸- کدام یک از موارد زیر با موضعی که ابن سینا و آکوئیناس در خصوص رابطه وجود و ماهیت اتخاذ کرده‌اند هماهنگ است؟ (براساس «بازیابی» صفحه ۶ کتاب)
 (۱) این که چیزهایی هستند که چیستی‌شان برای ما روشن نیست و نمی‌دانیم همان‌طور که فکر می‌کنیم هستند یا خیر.
 (۲) این که می‌توانیم ماهیت‌هایی در ذهن خود داشته باشیم که نمی‌دانیم وجود ندارند.
 (۳) این که می‌دانیم بعضی چیزها هستند، اما نمی‌دانیم دقیقاً چیستند.
 (۴) این که هر چیزی را که می‌دانیم چیست، حتماً وجود دارد.
- ۲۹- کدام یک از گزینه‌های زیر بیشترین هماهنگی را با نظر ابن سینا درباره مغایرت هستی و چیستی دارد و آن را تأیید می‌کند؟ (براساس «بازیابی» صفحه ۶ کتاب)
 (۱) چیزهای زیادی هستند که هم از هستی و هم از چیستی‌شان باخبریم.
 (۲) چیزهایی هستند که چیستی‌شان را می‌دانیم، اما نمی‌دانیم همان‌گونه که می‌شناسیمشان وجود دارند یا خیر.
 (۳) چیزهایی هستند که چیستی‌شان را به ذهن می‌آوریم، ولی می‌دانیم که حداقل تا به حال وجود نداشته‌اند.
 (۴) چیزهایی هستند که می‌دانیم وجود دارند، اما به روشنی نمی‌دانیم چیستند.
- ۳۰- در قضایای «مثلث سه ضلعی است» و «مثلث وجود دارد» به ترتیب کدام گزینه موضوع و محمول را به درستی نشان می‌دهد؟
 (۱) ماهیت، ماهیت - ماهیت، وجود (۲) وجود، ماهیت - ماهیت، وجود
 (۳) ماهیت، ماهیت - وجود، وجود (۴) ماهیت، ماهیت - ماهیت، ماهیت
- ۳۱- حمل ماهیت بر ماهیت و وجود بر ماهیت به چه صورت است؟ (فرض سؤال این است که جز محتوای موضوع و محمول هیچ چیز دیگری ندانیم.)
 (۱) همواره ضروری - همواره ممکن (۲) همواره ضروری - گاهی ممکن
 (۳) گاهی ممکن - همواره ممکن (۴) گاهی ممکن - گاهی ضروری
- ۳۲- ابن سینا از مغایرت وجود و ماهیت در چه حوزه‌ای جز فلسفه استفاده کرد؟
 (۱) الهیات (۲) طبیعیات (۳) ریاضیات (۴) منطق
- به پرسش‌های زیر پاسخ کوتاه دهید.
- ۳۳- اطلاع از ویژگی‌های اختصاصی چیزها چگونه باعث می‌شود آن‌ها را بشناسیم؟
- ۳۴- امکان تصور کردن چیزهایی که وجود واقعی ندارند چه دلالتی بر نسبت هستی و چیستی آن‌ها دارد؟
- ۳۵- جنبه‌هایی که در تمام چیزها مشاهده می‌شود را نام برده و ویژگی هر یک را بیان نمایید.
- ۳۶- این که می‌توانیم از چیزها استفاده کنیم چه پیام فلسفی با خود دارد؟ (براساس «تأمل» صفحه ۳ کتاب)
- ۳۷- وقتی حیوانی از دور به نظر ما شیر یا پلنگ می‌رسد، اما وقتی نزدیک می‌شود می‌فهمیم ببر بوده است، نشانگر کدام واقعیت فلسفی است؟ (براساس «به کار بندیم» صفحه ۷ کتاب)
- ۳۸- تفاوت عمده حمل ماهیت بر ماهیت با حمل وجود بر ماهیت را بیان کنید.
- ۳۹- از چه راه‌هایی می‌توان وجود را برای یک ماهیت اثبات کرد؟ نام ببرید.

- ۴۰- دغدغهٔ ابن سینا نسبت به رابطهٔ وجود و ماهیت باعث شد این بحث تحت چه عنوانی وارد فلسفه شود؟
- ۴۱- اساسی‌ترین عقیده در تفکر فلسفی اسلامی اولین بار از سوی کدام فیلسوف مسیحی و در چه زمینه‌ای مورد استفاده قرار گرفت؟
- ۴۲- «تومیس» به چه معنا است، در کجا شکل گرفت و اکنون چه وضعیتی دارد؟
به پرسش‌های زیر پاسخ کامل دهید.
- ۴۳- در چه شرایطی می‌توان وجود را بر یک موضوع حمل کرد؟ چرا چنین شروطی لازم است؟
- ۴۴- اگر هستی و چیستی از یکدیگر متفاوت هستند چگونه می‌توان آن‌ها را بر یکدیگر حمل نمود؟
- ۴۵- آیا چیزهایی که جنبهٔ اختصاصی‌شان با حواس درک نمی‌شود، هم‌چنان از جنبهٔ وجود برخوردارند؟ چرا؟
- ۴۶- اگر مفهوم وجود جزء مفهوم ماهیت بود چه اتفاقی می‌افتاد؟
 (بر اساس «پرسش» صفحه ۵ کتاب)
- ۴۷- حمل کدام یک از محمول‌های زیر بر «انسان» نیازمند دلیل است و چرا؟
 «حیوان، مخلوق، ناطق، موجود»
 (بر اساس «په کار بیندیم» صفحه ۷ کتاب)
- ۴۸- آیا تصدیق «مثلث سه ضلعی است» محتاج دلیل است؟ چرا؟
- ۴۹- آیا حمل یک ماهیت بر ماهیت دیگر به استدلال نیاز دارد؟ به چه دلیل؟
- ۵۰- آیا شناخت کامل یک ماهیت می‌تواند دربارهٔ وجود آن ما را راهنمایی کند؟ دلیل خود را بیان کنید.
- ۵۱- منظور از مغایرت وجود و ماهیت، مغایرت مفاهیم آن‌ها است یا مصادیق آن‌ها؟ چرا؟
- ۵۲- «ممکن بودن» حمل وجود بر ماهیت به چه معنا است؟



پاسخ سؤال‌های امتحانی

۲۲- گزینه «۴» مفهوم هستی و چیستی کاملاً از یکدیگر مستقل‌اند و امکان ندارد بر یکدیگر حمل شوند. مصادیق آن‌ها است که بر یکدیگر قابل حمل‌اند.

۲۳- گزینه «۳» وجه مشترک و اختصاصی موجودات، یک «وجه» و یک «جنبه» است و «جنبه» تنها در ذهن وجود دارد. پس مصادیق که در خارج قرار می‌گیرند نمی‌تواند درست باشند. گزینه (۱) هم به خاطر جابه‌جا گفتن این مفاهیم نادرست است، چون وجه اختصاصی، مفهوم ماهیت است نه مفهوم وجود.

۲۴- گزینه «۳» ابن سینا و آکوئیناس از مغایرت وجود و ماهیت در مباحث خداشناسی، از جمله اثبات وجود خدا، بهره بردند.

۲۵- گزینه «۲» وجود و ماهیت در خارج یک چیزند و تمایز وجود و ماهیت در ذهن و مفهوم است. از آن‌جا که وجود و ماهیت دو مفهوم کاملاً مستقل از یکدیگرند، هیچ‌یک در ذهن نه عین دیگری است و نه جزء آن.

۲۶- گزینه «۴» رابطه وجود و ماهیت به این صورت است که در خارج یکی هستند و در ذهن دو جنبه مستقل از یکدیگر. تنها گزینه‌ای که چنین حالتی دارد گزینه (۴) است. گزینه (۳) هم نادرست است، چون «مفهوم» اصلاً در خارج نیست و «مصدق» اصلاً در ذهن وجود ندارد، در حالی که وجود و ماهیت هر دو هم در ذهن و هم در خارج وجود دارند.

۲۷- گزینه «۴» اولاً وجود و ماهیت به لحاظ مفهومی دو چیز و به لحاظ مصداقی یک چیز هستند؛ ثانیاً به لحاظ مفهومی در ذهن هستند و به لحاظ مصداقی در خارج.

۲۸- گزینه «۳» ابن سینا و به پیروی از او آکوئیناس، قائل به مغایرت وجود و ماهیت هستند. در میان گزینه‌ها فقط گزینه (۳) به این مغایرت اشاره دارد.

۲۹- گزینه «۳» وقتی چیزی وجود نداشته باشد، ولی ماهیت آن را در ذهن داشته باشیم، به طور کامل نشان می‌دهد که وجود و ماهیت از یکدیگر کاملاً جدا هستند؛ این مؤید نظر ابن سینا است.

بررسی سایر گزینه‌ها

گزینه (۱) هیچ دلالتی به مغایرت ندارد، چون در این گزینه وضعیت وجود و ماهیت کاملاً شبیه هم است.

گزینه (۲) به خاطر یک عبارت خاص، نمی‌توان گفت به صورت کامل مؤید تغایر وجود و ماهیت است؛ آن هم این که گفته شده اولاً «همان‌گونه که می‌شناسیمشان» و ثانیاً «نمی‌دانیم وجود دارند یا خیر». عبارت اول می‌گوید شاید آن چیستی‌ای که می‌دانیم را «به خوبی» نمی‌دانیم که از وجودش بی‌خبریم، نه این که حتماً مغایرتی بین وجود و ماهیت باشد. عبارت دوم هم می‌گوید از وجود این ماهیت «بی‌خبریم»، شاید هم وجود داشته باشد، نه این که بدانیم اصلاً وجود ندارد. پس این‌ها دلالت به مغایرت دارند، اما دلالتشان کامل نیست.

۱- درست؛ رابطه علیت در خصوص ارتباط بنیادی موجودات و از مسائل بنیادی و اساسی حقیقت وجود است.

۲- درست؛ پرسش از چیستی چیزی برای ما پیش نمی‌آید، مگر این که از وجودش باخبر باشیم.

۳- نادرست؛ از آن‌جا که وجود و ماهیت دو جنبه مستقل از یکدیگر هستند، ممکن است ماهیتی در ذهن داشته باشیم که وجود ندارد.

۴- نادرست؛ ماهیت وجه اختصاصی چیزها است و امکان ندارد دو چیز ماهیت یکسانی داشته باشند.

۵- درست؛ وجود وجه مشترک تمام چیزها است، بنابراین امکان ندارد وجودی داشته باشیم که مشترک نباشد.

۶- نادرست؛ تعریف‌های حدی هستند که با موضوع به لحاظ مفهومی یکسان هستند، اما تعاریف رسمی یا تعریف به مثال چنین نیستند. نکته انحرافی سؤال، کلمه «همه» است. برای پاسخ به این سؤال باید مقداری از منطق سال دهم را در ذهن داشته باشید.

۷- نادرست؛ این دیدگاه، اساسی‌ترین عقیده در تفکر فلسفی اسلامی است نه در اسلام.

۸- نادرست؛ این بحث مورد توجه فیلسوفان مسلمان قرار گرفت و مبنای بحث‌های فراوانی را فراهم آورد.

۹- نادرست؛ او به کمک آثار ابن سینا، فلسفه ارسطویی را بار دیگر به اروپا شناساند.

۱۰- درست؛ توماس آکوئیناس از قرن ۱۳ تحت تأثیر آثار ابن سینا به ترویج دیدگاه‌هایی در اروپا نمود که به شکل‌گیری مکتب تومیسیم انجامید.

۱۱- نادرست؛ مسائل زندگی روزمره را هم می‌توان با نگرش و تحلیل فلسفی تبیین کرد.

۱۲- مفهوم - وجود

۱۳- ضروری - ممکن

۱۴- استدلال

۱۵- ممتنع - ممکن

۱۶- وجوب و امکان - وجود خدا

۱۷- ابن سینا - ابن رشد

۱۸- ویژگی‌های مخصوص - ذاتیات

۱۹- فلسفه ارسطویی - تومیسیم

۲۰- خارجی - ذهنی

۲۱- گزینه «۴» بحث از نسبت وجود و ماهیت در فلسفه هم به نسبت مفاهیم آن دو توجه دارد و هم به مصداق آن‌ها.

به همین دلیل است که تأکید می‌کند این دو در خارج یکی هستند و فقط به لحاظ مفهومی از یکدیگر متمایزند.



۴۵- هیچ دلیلی وجود ندارد که چیزی از جنبه وجود برخوردار نباشد. فقط امکان دارد یک ماهیت از مصداق وجود برخوردار نباشد، اما هر چیزی همواره از هر دو جنبه وجود و ماهیت برخوردار است. مراقب باشید!

۴۶- اگر مفهوم وجود جزء مفهوم ماهیت بود تمام ماهیت‌ها (یعنی تمام ممکنات) وجود داشتند.

۴۷- «مخلوق» و «موجود»؛ چرا که مفاهیم «حیوان» و «ناطق» در تعریف انسان وجود دارند و هر تعریف حدی بدون نیاز به دلیل بر موضوعش حمل می‌شود. ولی در تعریف انسان، «مخلوق بودن» یا «موجود بودن» در نظر گرفته نمی‌شود.

۴۸- خیر؛ زیرا «سه‌ضلعی بودن» جزء تعریف حدی «مثلث» است و مطابق با قاعده، حمل تعریف هر موضوعی بر آن موضوع نیازی به دلیل ندارد. «دلیل» به دنبال اثبات یکی بودن دو چیز است، در حالی که هر چیزی با تعریفش یکی است و دیگر احتیاجی به دلیل ندارد.

۴۹- بله؛ چون هر ماهیتی با ماهیت دیگر یکی نیست و تنها ماهیاتی با هم یکی هستند که تنها تفاوتشان در مفصل و مختصر بودنشان باشد؛ مثل ماهیت «انسان» و «حیوان ناطق». (حالا این که از کجا فهمیده‌ایم کدام دو ماهیت با هم یکی هستند و کدام نه، بحث مجزایی است و فعلاً کاری باهاش نداریم!)

۵۰- خیر؛ حتی اگر ماهیتی را به طور کامل بشناسیم نمی‌توانیم بگوییم در خارج وجود دارد یا نه، مگر این که استدلالی داشته باشیم که وجودش را اثبات کند. چرا که هیچ ماهیتی در مورد وجودش چیزی به ما نمی‌گوید، و این یکی از معانی مغایرت وجود با ماهیت است.

۵۱- مفاهیم آن‌ها؛ وجود و ماهیت هر چیز، در عالم واقع (یا به لحاظ مصداقی) با هم یکی هستند و این مفهوم آن‌ها است که با هم مغایرت دارد؛ چرا که وجود و ماهیت دو جنبه از یک چیز واحد هستند که ذهن آن‌ها را تشخیص می‌دهد و برای حمل آن‌ها به یکدیگر نیازمند دلیل است. چون تنها وجود خارجی است که برای ماهیت ضرورت ندارد، و گرنه تمام ماهیت‌ها وجود ذهنی دارند. پس ما از وجود ذهنی ماهیات باخبریم و در فلسفه می‌کوشیم تا با اقامه استدلال نشان دهیم آیا آن‌ها از وجود خارجی هم برخوردارند یا خیر.

۵۲- امکان حمل در این‌جا به معنای آن است که تا وقتی دلیلی بر ضرورت این حمل وجود نداشته باشد، نمی‌توان گفت وجود بر این ماهیت معین حمل می‌شود یا نمی‌شود.

گزینه (۴) به خاطر تعبیر «به روشنی» نمی‌تواند کاملاً مؤید نظر ابن سینا باشد، چون این گزینه دقیقاً به این معنا است که اگر وجود چیزی را می‌دانیم از چیستی آن هم باخبریم، اما نه به صورت روشن و واضح.

۳۰- گزینه «۱» گفتیم که موضوع قضایا ماهیت است. محمول قضیه اول، تعریف مثلث است که یک ماهیت می‌باشد و محمول قضیه دوم هم که معلوم است، وجود.

۳۱- گزینه «۳» بر فرض که جز محتوای موضوع و محمول چیزی ندانیم، وقتی محمول تعریف حدی موضوع باشد، حمل آن ضروری است و در غیر این صورت، حمل آن ممکن است. حمل وجود هم برای ماهیت (= موضوع) همواره ممکن است.

۳۲- گزینه «۱» ابن سینا از این مغایرت در برهان اثبات وجود خدا استفاده کرد که مربوط به حوزه الهیات است.

۳۳- از طریق متمایز کردن آن چیز از دیگر چیزها.

۳۴- دلالت بر مغایرت و تمایز مفهوم وجود با ماهیت.

۳۵- جنبه «وجودداشتن» که جنبه مشترک چیزها است؛ جنبه «چیستی‌داشتن» که جنبه اختصاصی هر چیز است.

۳۶- نشان می‌دهد که اولاً چیستی آن‌ها را می‌دانیم، و ثانیاً آن‌ها وجود دارند.

۳۷- نشان می‌دهد ماهیتی که از چیزها در ذهن داریم حتماً به همان صورت در واقعیت وجود ندارند.

۳۸- حمل وجود بر ماهیت همواره دلیل می‌خواهد، ولی حمل ماهیت بر ماهیت چنین نیست.

۳۹- از تمام راه‌های معتبر شناخت: حس، تجربه، برهان عقلی، شهود قلبی.

۴۰- تحت عنوان «مغایرت وجود و ماهیت».

۴۱- توماس آکوئیناس بود که از «مغایرت وجود و ماهیت» در برهان‌های خداشناسی بهره برد.

۴۲- به معنای پیروی از فلسفه توماس آکوئیناس است؛ این فلسفه در اروپا پدید آمد و هم‌چنان فعال است.

۴۳- اولاً فقط مصداق وجود را می‌توان بر یک موضوع حمل کرد، ثانیاً حمل وجود بر یک موضوع محتاج دلیل است. چون مفهوم وجود و ماهیت کاملاً با یکدیگر مغایرت دارند و بر یکدیگر قابل حمل نیستند، مصداق وجود هم برای هیچ ماهیتی ضرورت ندارد.

۴۴- هستی و چیستی را فقط به لحاظ مصداقی می‌توان بر یکدیگر حمل نمود که آن هم محتاج دلیل است. تفاوت هستی و چیستی فقط به لحاظ مفهومی است. پس تفاوت مفهومی مانعی برای حمل مصداقی محسوب نمی‌شود.

